

تبیین سرشت فطرت بنیاد نظام انقلابی

محمد رستمی^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

«نظام انقلابی» نظریه‌ای بدیل و منسجم در مقایسه با نظام‌های برساخته است که از آموزه‌های اصیل دینی برای سعادت همه انسان‌ها در سراسر گیتی برمی‌گیرد، در مکتب اسلام تبلور یافته است و رابطه انسان، جهان و خدا را به طور وثیقی به هم پیوند می‌زند. در عصر حاضر پدیده «انقلاب اسلامی ایران» که در دل خود نظریه «نظام انقلابی» را هم دارد، ظهور کرده و در حال طی سیر تکاملی خود است. امام خامنه‌ای هم در بیانیه گام دوم انقلاب نظریه «نظام انقلابی» را مطرح کردند.

حال براساس این سؤال که آیا نظریه انقلاب اسلامی امری برساخته یا فطری است، این مقاله به تبیین نظریه «نظام انقلابی» مبتنی بر «فطرت» در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار این پدیده می‌پردازد. پس از اینکه نظریه «نظام انقلابی» در این چارچوب معرفتی قرار گرفت، آشکار شد این نظریه از مبنای فطری و جهان‌بینی الهی برخوردار است و آموزه‌های آن برای جوامع و انسان‌ها ضروری است.

نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آثار امام خمینی (ره) پرداخته و به فطری بودن «نظام انقلابی» در زمینه معنایی اندیشه ایشان پی برده و آموزه‌های بنیادینی همچون «حفظ وحدت کلمه»، «عدل توحیدی» و «استکبارستیزی و استسلام» را برای این نظریه برشمرده است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که فطرت علاوه بر حیثیت فردی، دارای حیثیت اجتماعی است و «فطرت اجتماعی» و «نظام انقلابی» توأمان دارای ماهیتی رو به رشد و کمال‌گرا هستند.

واژگان کلیدی

نظام، انقلاب، جامعه، نظام انقلابی، فطرت، امام خمینی، امام خامنه‌ای



مقدمه

در بیانیه گام دوم انقلاب، امام خامنه‌ای نظریه «نظام انقلابی» را بدین نحو مطرح می‌کند: «انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه «نظام انقلابی» تا ابد دفاع می‌کند» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

«به تعبیری چنین می‌نمایاند که بدیهی است هر اندازه ملت و حکومت طبق موازین اسلامی و برای خدا و در راه خدا عمل کنند به تدریج نقایص خود را بیشتر برطرف می‌کنند و دائم در مسیر رشد، تعالی و ترقی بیشتری قرار خواهند گرفت و در مجموع منزلت جامعه به ارزش‌های الهی بیشتر نزدیک می‌شود و این سیر و صیورورت نهایی ندارد» (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۰).

هر نظامی بر نحوه نگرش انسان به جهان، خدا و طبیعت مبتنا می‌یابد. در نظام‌های دوره مدرن، اصل وجود خدا را انکار می‌کنند یا خدا را ساعت‌سازی می‌دانند که نظام آفرینش را بر نظامی استوار ساخته و پس از خلقش به کناری نشسته و نظاره‌گر است. انسان محوری در ارتباط با خدا و طبیعت، محصول این نگرش است. در جهان‌بینی دیگر، خداوند علاوه بر آفرینش جهان، مالک و نگه‌دارنده آن است و هر آنچه در جهان هستی «هست» می‌شود، چه از جوهرهای قدسی الهی، جوهرهای طبیعی، اعراض، اوصاف و افعال همه و همه قائم به قدرت و احاطه حق متحقق می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۵۹۹). خدا باوری، خدا ناظری و خدا محوریتی حاصل این نگاه به خدا و جهان و انسان است. در نظام‌های دنیای مدرن، نیازی به هدایت الهی احساس نمی‌شود، اما در جهان‌بینی اخیر انسان همواره نیازمند هدایت الهی است و در این میان بحث انسان‌شناسی و فطرت انسان به میان می‌آید. امام خمینی (ره) در بستر دین و با اصول دین و پایه‌های دینی به نظام و انقلاب می‌نگرد. اسلام‌شناس کامل، در چهل حدیث، اصول دین را با مسئله فطرت تبیین می‌کنند. نگارنده در این نوشتار در تلاش است به تبیین نظریه «نظام انقلابی» با مسئله فطرت بپردازد و مبنای آن را در فطرت انسان جست‌وجو کند و همین‌طور از مبنای جهان‌شناختی بهره‌گیرد.



هماهنگی سنت فکری امام خاмене‌ای و امام خمینی (ره) به گونه‌ای است که امام خمینی ایشان را به «خورشیدی که روشنی‌بخش در میان جامعه است» توصیف کرده‌اند (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۵). ارائه الگوی جامعه اسلامی سعادت‌بخش و رسیدن به تمدن نوین اسلامی در سطح جهان، رهیافت دیگری است که بر همسان بودن هر دو سنت فکری تأکید می‌کند؛ زیرا در گستره جهانی همواره میان فرهنگ یونان و فرهنگ جهان اسلام روابط بین انسان با خدا، طبیعت، خود و دیگران از تقدس خاصی برخوردار است. این عامل موجب ارتباط وثیق و وحدت‌بخشی بین فیزیک و متافیزیک شده است. پیوند ناگسستنی بین عالم طبیعت و ماورای طبیعت در فرهنگ غرب از قرن هفدهم به بعد و به صورت مشخص از دکارت شکاف برداشت و سرانجام بین دو عالم گسست کامل ایجاد شد، به نحوی که در مارکسیسم شاهد روابط انسان با طبیعت و انسان با دیگران هستیم که کاملاً بشری شده و تنها مبنای سامان دادن به این روابط عقل بشری است و خداوند تنها در ساماندهی روابط انسان با خود و انسان با خدا نقش دارد.

در جهان اسلام و در عصر کنونی، امام خمینی (ره) ظرفیت دین اسلام را بسیار غنی و دارای قوانین الهی می‌دانند که می‌تواند برای روابط فرد با فرد، هر فرد با خدا، هر فرد با پیامبر اسلام (ص)، هر فرد با حکومت، هر فرد با افراد دیگر و هر فرد با افراد غیر ملت خود یا جوامع بشری مطرح و حکم داشته باشد (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۸-۴۱۹). در این جامعه «قانون‌گذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است» (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۷) و اگر زمان ظهور اسلام را در نظر آوریم، خواهیم دید که متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای نظام‌های خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برای همه ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان قوانینی خاص وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۹). این نگرش جهان‌بینی جدایی عالم طبیعت و ماورای طبیعت را کاملاً نفی می‌کند و بر پیوند ناگسستنی آن تأکید می‌ورزد. چنین نگرشی به انسان، جهان و خدا با اندیشه امام خاмене‌ای این گونه بیان می‌شود: «جامعه اسلامی، آن تمدنی است که در رأس آن جامعه، خدا حکومت می‌کند. قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است. حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود، عزل و نصب را خدا می‌کند، در مخروط اجتماعی اگر جامعه را به شکل مخروط فرض و ترسیم کنیم، همچنان که معمول و مرسوم عده‌ای از جامعه‌شناسان است، در رأس



مخروط خداست و پایین‌تر از خدا همه انسانیت و همه انسان‌ها هستند. تشکیلات را دین خدا به وجود می‌آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می‌کند، روابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، حقوق را همه و همه را دین خدا تعیین می‌کند و دین خدا اجرا می‌کند و دین خدا دنبال این قانون می‌ایستد و این جامعه اسلامی است» (امام خامنه‌ای، ولایت، ۱۳۷۰: ۱۵).

این جهان‌بینی نیز تطابق کامل با جهان‌بینی امام خمینی دارد؛ بنابراین نگارنده مجاب شده است که نظریه «نظام انقلابی» را براساس دیدگاه امام خمینی (ره) بررسی کند. می‌توان گفت پدیده «انقلاب اسلامی ایران» که در سیر تکاملی خود نظریه «نظام انقلابی» را در دل خود دارد، توسط امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به صورت روشمند تبیین شده و در کلام ایشان تبلور یافته است.

مفهوم‌شناسی

برای تبیین نظریه «نظام انقلابی» لازم است علاوه بر توصیف نظریه فطرت، معانی مفاهیم جامعه، نظام و انقلاب را در زمینه معنایی^۱ اندیشه امام خمینی (س) بررسی کرد.

۱. فطرت

مباحث ناظر بر فطرت، دارای سابقه‌ای تاریخی است و در تفکر اندیشمندان به شکل‌های گوناگون نقش بسته است. گاهی بر تن فطرت لباس معرفت‌شناختی، گاهی لباس روان‌شناختی و گاهی لباس وجودشناختی پوشانده و تلقی گوناگونی از آن داشته‌اند. نشانه‌های این بحث را می‌توان در رساله‌های «منون و فایدون» افلاطون، در کتاب‌های «درباره نفس» و «ارعنون» ارسطو، در آرای رواقیان، در کتاب «رسائل نه‌گانه» فلوطین، در کتاب «اعترافات» آگوستین و در تفکر کسانی مانند جان لاک، هگل، یونگ و دیگران یافت. اما مفهوم‌سازی فطرت را شاید بتوان به عرفا و حکمای اسلامی معاصر نسبت داد. علامه طباطبایی، امام خمینی و استاد مطهری از کسانی هستند که در آثارشان تلاش کرده‌اند به مفهوم‌سازی آن بپردازند. نگارنده بر این باور است که طرح این‌گونه مباحث برای پرده‌برداری از حقایق وجودی انسان است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است تا بتوانند ظرفیت‌های حیات انسانی را بشناسند و از آن در زندگی اجتماعی بهره ببرند.



هنگام آفرینش، فطرت در انسان دو جهت ضروری می‌یابد: یکی جهت ادراکی و دیگری جهت گرایش و احساسات عالی انسانی (مطهری، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۶). استاد مطهری مدعی است واژه فطرت برای نخستین بار در قرآن و برای انسان به کار برده شده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۵۱). «خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»» (پس روی خود همچنان به سوی آیین اسلام بدار، در حالی که در آن استواری به همان سرشت خدا که مردم را بر آن پدید آورد. در آفرینش خداوند هیچ دگرگونی نیست. دین راست این است، اما بیشتر مردم نمی‌دانند) (روم/۳۰). این فطرت همان «فطرت الله» است و منظور از آن حالت، هیئت و از لوازم وجود انسان است که در اصل خلقتش، خمیره انسان، مخمّر (سرشته) به آن شده است و این از الطاف الهی است که به انسان‌ها اختصاص داده شد و دیگر موجودات یا فاقد آن هستند یا حظ کمی از آن دارند» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). «هیچ‌یک از انسان‌ها در آن اختلاف ندارند، خواه عالم، خواه جاهل یا وحشی، متمدن، شهری یا صحرانشین باشند. هیچ‌یک از آرا و عقاید گوناگون، تفاوت فرهنگ‌ها، عادات و مأنوسات و احکام عقلی نمی‌توانند بر آن تأثیرگذار باشند و خلل و رخنه‌ای در فطرت انسان ایجاد نمایند و اگر اختلافی هست، در اصل امر فطری نیست؛ بلکه اشتباه‌ها در تعیین مصداق است» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۹۸).

«فطرت توحیدی یکی از مصداقیق فطرت است، زیرا گاه فطرت، تفسیر به «معرفت» شده و گاه آن را در مقابل «تهود» و «تنصر» و «تمجس» بیان کرده‌اند. در صورتی که اساس فطرت اختصاص به جمیع معارف حقه‌ای دارد که حقّ- تعالی شأنه- بندگان را بر آن مفطور فرموده است» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). «این جمیع معارف حقه چه از احکام فطرت یا از لوازم آن باشد، احکام فطری بدیهی‌تر از احکام بدیهی و ضروری‌تر از لوازم ضروری هر امری است. از فطرت‌های الهی چنین می‌توان شمرد: «یکمی، فطرت بر اصل وجود مبدأ، تعالی و تقدس و دیگری فطرت بر توحید است و دیگری فطرت بر اجتماع جمیع کمالات در ذات مقدس الهی و دیگری فطرت بر روز معاد است و دیگری فطرت بر نبوت است و دیگری فطرت بر وجود ملائکه و روحانین و انزال کتب و اعلام طرق هدایت است» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۸۱-۱۸۲).



«همه انسان‌ها مفسور و مخلوق به فطرت الهی هستند و انسان از ابتدای خلقتش با فطرت خوب به دنیا آمده و این‌گونه نیست که با فطرت فاسد به دنیا آمده باشد. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ» هر مولودی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. این فطرت، فطرت صراط مستقیم؛ فطرت اسلام؛ فطرت توحید است و با تربیت می‌توان آن را شکوفا نمود یا مانع شکوفایی آن شد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۳۳). «بنابراین جمیع فطریات به دو فطرت اصلی و فرعی رجوع پیدا می‌کند. فطرت اصلی، عشق به کمال مطلق و فطرت فرعی، تنفر از نقص است» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۰۲-۳۰۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۱۷). «نه تنها انسان‌ها بلکه همه اشیا از روی فطرت کمالی خلق شده‌اند و کسی نیست که نقصان را بما آنه نقصان، طلب کند و کمال را بما آنه کمال، پذیرا نباشد. عشق به کمال، فطری هر موجودی است؛ پس در اصل خلقت، چیزی نیست که در ظلمت و تاریکی بوده و مستور از سعادت باشد» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۸۰).

بررسی انسان از سوی امام خمینی (ره) در طرح و نقشه الهی که استناد به آیات قرآن کریم و احادیث شریف و همین‌طور به حکمت متعالیه (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۱۰۰-۱۰۵) دارد، بیانگر این است که خداوند در جعل الهی تکوینی انسان، وی را مفسور به این دو فطرت کرده است و تمام فطریات که در انسان است به این دو فطرت رجوع پیدا نموده و از شعب آنها خواهند بود و اساساً احکام شریعت الهی مطلقاً بر طبق همین نقشه فطرت نظام یافته است.

از دریچه هستی‌شناسی فلسفی نظریه فطرت، مراتب عالم همسو با فلسفه صدرایی، از پایین به بالا چهار مرتبه می‌شود: ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت. عالم ناسوت همین دنیای مادی که در آن استقرار داریم و پایین‌ترین مرتبه وجود است. رابطه این عوالم با یکدیگر رابطه علت و معلول، رابطه ظاهر و باطن یا کمال و نقص است. سه مرتبه آخر عوالم که فعل خداوند هستند، عالم کبیر است؛ یعنی عالم موجودات خارجی یا اعیان خارجی (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۰۵). تناظری بین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام خمینی (ره) وجود دارد؛ زیرا انسان را مجموع همه عوالم می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۵۴). پس تحقق مراتب سه‌گانه در جهان و در انسان مطرح است. می‌توان گفت انسان عصاره همه موجودات جهان است؛ یعنی عصاره همه‌چیز است؛ هم این دنیا و هم ماورای آن، هم ظاهر این جهان و هم باطن آن، هم جنبه ظاهری این جهان که دنیاست و هم جنبه معنوی که ماورای این عالم است. از این رو که انسان بر جهان منطبق است، این معنا را به ذهن متبادر می‌نماید که انسان متناظر جهان است و همه احکام جهان در انسان صادق و تمام احکامی که در انسان صادق است در جهان نیز صادق است.



پس از طرح این مبحث در رابطه انسان و جهان، می‌توان فرد و جامعه را مطرح و سؤال کرد که آیا فطرت ابعاد و حیثیت‌های متعددی دارد؟ آیا فطرت انسان با توجه به حوزه ادراکی و حوزه گرایش او می‌تواند حیثیت فردی و حیثیت اجتماعی باشد؟ فطرت در رابطه فرد با فرد و فرد با خدا «فطرت فردی» و در نسبت فرد با جامعه (دیگران) و فرد با طبیعت «فطرت اجتماعی» را به ذهن متبادر می‌کند. در این رهیافت، «فطرت اجتماعی» را می‌توان نسبت به «فطرت فردی» قوت داد و چنین اقرار کرد که بیشتر از «فطرت فردی» در حیات انسانی خودنمایی می‌کند و انسان می‌تواند ظرفیت‌های بیشتری از حیات دنیوی انسان‌ها را ادراک کند و نقش هدایتگری و گرایش برای رساندن جامعه به سعادت را داشته باشد.

اهمیت جامعه نسبت به فرد در اندیشه امام خمینی (ره) چنین است که جامعه لازمه زندگی برای افراد بشر است و بدون جامعه، زندگی افراد بشر، زندگی حیوانی خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۷۶). اگر جامعه را به نهر، سیل و دریا و افراد جامعه را به قطره‌های باران تشبیه کنیم، هر قطره به تنهایی یک برگ درخت را هم نمی‌تواند تر کند یا به حرکت درآورد. اگر میلیون‌ها قطره هم باشند، ولی اتصالی بین آنها برقرار نباشد، کاری از عهده آن قطره‌ها بر نمی‌آید. بنابراین تا قطره «هویت اجتماعی» نداشته باشد و اجتماعی نشود، کارساز نخواهد بود. در اتصال قطره‌ها و به میزان گستردگی آنها به یکدیگر، یا نهرهای متعدد تشکیل می‌شود اما انتفاع هر جوی محدود خواهد بود یا در صورت اتصال چندین نهر به یکدیگر، رودخانه‌ها آشکار می‌شود و با پیوند رودخانه‌ها به یکدیگر، دریا که از قدرت بسیار زیاد و در نهان خود برخوردار است، تحقق خواهد یافت. از همین رو قدرت جامعه ضربی از قدرت افراد جامعه است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۳۰-۲۳۱). بنابراین زندگی جمعی متشکل از افرادی خواهد بود که دارای فطرت هستند و این گرایش به زندگی جمعی توسط انسان‌ها بعد دیگری از فطرت را نمایان می‌سازد؛ یعنی بعد «فطرت اجتماعی»، انسان‌ها را به تشکیل جامعه سوق می‌دهد. برای ماهیت جامعه هم می‌توان ماهیت مستقل قائل شد و تحقق جامعه را از بعد فطرت اجتماعی نوع انسان دانست.

«جامعه در نگاه فیلسوف فقیه به وصف توحیدی درمی‌آید. جامعه‌ای که دارای نظام و دارای مراتب است اما کانه یک موجود است. طبیعت (عالم ماده) در نظر دین اسلام، موجی از عالم غیب و صورتی از الوهیت است. انسان هم، موجودی است که قابلیت موجود الهی شدن را دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۴۳۵). «از جنبه مادی، در بدن انسان شاهد یک جامعه توحیدی و انسان به منزله جامعه توحیدی خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۶۸).



«اعضای انسان، اعضای یک بدن، یک هویت و همه اعضا به سوی یک مقصد هستند و آن، حفظ هویت بدن و حفظ مصالح بدن است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۶۹)؛ «در نتیجه، جامعه توحیدی هم دارای یک هویت و دارای یک مقصد است و آن حفظ جامعه است. بنابراین ابعاد ماهیت جامعه در ارتباط با انسان، هم دارای جنبه مادی و هم بعد معنوی و روح عرفانی، هم دارای نظام مادی و هم دارای نظام تربیتی خواهد بود و این نظام تربیتی مبتنی بر ایمان به خداست که نظام مادی را دربرمی‌گیرد و تمام شئون زندگی بشر را سامان می‌بخشد و هدایت می‌کند. از رهیافت خداشناسی، امام خمینی، با مبنای توحید افعالی که در نظرات خود از آن بسیار بهره می‌برند، و همین‌طور از رهیافت انسان‌شناسی با مبنای فطرت، تلاش برخی را که می‌خواهند جامعه را تک‌بعدی بدانند و صرفاً به بعد مادی آن قائل باشند، نافرجام می‌دانند و آنان ملاًّ چاره‌ای جز تسلیم در برابر حرکت آفرینش ندارند و تحت قیمومیت بعد معنوی نظام درخواهند آمد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۰). «یعنی اگر در جامعه، فطرت مخموره انسان‌ها تبلور نیابد، به تعبیری اگر جامعه رفتاری انجام دهد که فطرت محجوبه جامعه بر فطرت مخموره پیشی بجوید، جامعه غفلت‌زده خواهد شد. تأثیر چنین جامعه‌ای بر انسان‌ها باعث خو گرفتن آنها با ظلمات می‌شود و از فطرت سالم و الهی خود دور می‌شوند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۲۹). «از این سخن چنین به دست می‌آید که ملت‌ها هم «فطرت مخموره» و «فطرت محجوبه» دارند. این برداشت را می‌توان در جای دیگری در اندیشه ایشان یافت: «انسان همان‌گونه که مراتب کمالی دارد و کمال حقیقی‌اش حرکت در صراط مستقیم^۱ است و این انسان ممه‌ور بر فطرت مخموره توحیدی است. برای جامعه هم تمام مصالح و ابعادی که برای انسان متصور است، برای جامعه هم متصور هست. در واقع درخواست هدایت در صراط مستقیم، هدایت ملت، اجتماع است [و] از حیات طبیعی به حیات اخروی سیر پیدا می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۳۳).

۲. نظام انقلابی

نظام در لغت از ریشه نظم، همراهی و انضمام کردن چند چیز به یکدیگر مانند ماهیت دانه‌های تسیحی که با یکدیگر به صورت رشته، همراه می‌شوند، آمده است (زبیدی، ۱۳۰۷ق، ج ۱۷: ۶۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۵۷۹؛ جوهری، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۲۰۴۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۱۶۶؛ ازهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷۶). در اصطلاح اندیشمندان

۱. فاتحه‌الکتاب/۵.



علمی،^۱ به معنای سیستمی که هر عنصر با عناصر دیگر در کل سیستم به صورت دوطرفه تأثیرگذار و تأثیرپذیرند و بر رفتار کل سیستم تأثیرگذارند (Ackoff, 2000: 146aa). در میان اندیشمندان اسلامی گاه به معنای مکتب اجتماعی در اسلام که زیربنای احکام اجتماعی است (صدر، ۱۳۷۸: ۲۱۰)؛ «گاه به معنای، امری دفعی و یکباره که بر اساس فقه کشف و برهان بر آن اقامه شده باشد نیست، بلکه امری جاری و متمم‌پذیر بیان شده است» (بیانات رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰). این مفهوم در اندیشه امام خمینی (ره) دارای ابعاد معنایی و مفهومی گسترده‌ای است و همه نیازهای انسانی را دربرمی‌گیرد. نظامی است که ناظر به ساحت‌های اجتماعی، علمی، اندیشه‌ای، اخلاقی و دینی است. این نظام درصدد سامان دادن به همه ساحت‌های مرتبط با انسان است. نظامی است توقف‌ناپذیر و پاسخگو به همه نیازهای انسان.

برای واکاوی بیشتر و نزدیک شدن به معنا و ماهیت «نظام» و «انقلاب» باید مشخص کنیم آن دو جزو کدام دسته از علوم و تصدیقات انسان هستند. بدون شك و به طور کلی علوم و تصدیقات بر دو قسم‌اند: «اول، علوم و تصدیقاتی که هیچ‌گونه ارتباطی به افعال ما ندارند و تنها کشف از واقع می‌کنند و با خارج تطبیق می‌یابند، چه ما موجود باشیم و افعال زندگی فردی و اجتماعی را انجام بدهیم یا نه؛ حال اینکه این علوم و تصدیقات یا بدیهی هستند یا نظری که منتهی به بدهات‌اند. قسم دوم علمی است عملی و تصدیقاتی است اعتباری و قراردادی که ما خود، آن را برای کارهای زندگی اجتماعی مان وضع نموده و اعمال اختیاری خود را در ظرف اجتماع به آن تعلیل نموده، اراده خود را نیز مستند به آن می‌کنیم. این‌گونه علوم از قبیل علوم قسم اول نیستند که به ذات، خارجیت داشته و به صورت حقیقی با خارج تطبیق شوند، بلکه ما به آنها ترتیب اثر خارجی می‌دهیم، و این ترتیب اثر مانند قسم اول ذاتی نیست، بلکه اعتباری و قراردادی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۶۲). از میان علوم اعتباری که ساخته می‌شوند و اثر قراردادی دارند، برخی علوم بین جوامع مختلف، یکسان و مشترک‌اند و اختلافی در آنها نیست؛ یعنی تصدیقات و احکام اعتباری حاصل شده برای انسان دارای بخش‌های اصول و فروع هستند که در اصول بین جوامع و فرهنگ‌ها و در طول تاریخ یکسان و مشترک‌اند و عقل برای مقاصد عمومی بشر وضع کرده است مانند وجوب تشکیل اجتماع و خوبی عدالت و بدی ظلم. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم «نظام» و «انقلاب» مفهومی بین‌الذهانی است یا مفهومی زمینه‌گرا؟



همان‌طور که در هستی‌شناسی فلسفی امام خمینی گفته شد، انسان مجموع همه عوالم هستی، یعنی همه موجودات خارجی یا اعیان خارجی است و همه احکامی که در انسان صادق است در جهان نیز صادق است. یکی از ویژگی‌های عالم، داشتن مراتب است. همان‌گونه که عالم مراتب دارد، نظام هم دارای مراتب است. نه تنها در مقام نظر بلکه در مقام عمل هم امری است دارای مراتب و این ویژگی برای همه نظام‌هایی که از ابتدا در جهان ظهور یافته‌اند، صادق است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۶۸). از حیث وجودشناختی انسان و جهان، انسان را یک وجود درونی و جهان را، یک وجود بیرونی می‌توان در نظر گرفت و برابر گفته پیشین که در پیدایش این جهان، نظام هم ظهور یافته است، نظام هم دو حیثیت خواهد داشت: «نظام وجودی درونی» و «نظام وجودی بیرونی». این دو نظام در تناظر با یکدیگرند و رابطه‌ای دوسویه دارند. نظام یا نظام‌های اعتباری مانند نظام اجتماعی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام تربیتی و نظام آموزشی نیز از همین قاعده مستثنی نیستند. اساساً دیدگاه امام در آثارش بر تفسیر و تعمیم نظام ناظر به نظام‌های اعتباری در چارچوب «نظام وجودی» است. اگر فطرت وجودی انسان کمال‌گرا باشد، کمال‌گرا بودن نظام هم از حیث وجودی و هم از حیث اعتباری از همین مبنا نشئت می‌گیرد. اگر فطرت انسان محجوبه و مخموره است، نظام هم فطرتی محجوبه و مخموره دارد؛ چه نظام وجودی که خداوند متعال آن را می‌آفریند و چه نظام اعتباری که انسان اعتبارکننده و آفریننده آن است.

«انقلاب» واژه دیگر در این ترکیب است که در معنای لغوی به معنای دگرگونی و تحول آمده است (معین، ۱۳۶۰؛ دهخدا، ۱۳۴۶). این معنا در مواجهه با پدیده‌های فردی یا جزئی کاربردی عام و یکسان پیدا می‌کند؛ اما در نگرش به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه (اجتماع)، برای «انقلاب» در ادوار مختلف تاریخی و در فرهنگ‌های متفاوت معانی مختلف بر اندامش می‌پوشانند. در غرب غالباً کاربرد مفهوم «انقلاب» را به دو بخش تاریخی قبل از دوره مدرن و بعد از دوره مدرن تقسیم می‌کنند. اگر خواسته باشیم به دوران یونان باستان نظری افکنیم، افلاطون از واژه Neoterismos و ارسطو از واژه Metabole بهره می‌گیرد. با تأمل در نگاه افلاطون به تحول و دگرگونی، انقلاب را می‌توان تعالی جستن نظام‌ها و رسیدن به وضع طبیعی در یک حرکت و مسیر جبری دانست که از روی طبیعت جریان می‌پذیرد (Hatto, 1949: 499). رهیافت ارسطو به تحول و دگرگونی با نگاه انضمامی‌تری به جامعه و جهان همراه است و بر معنای برآمده از طریق مقایسه تجربی



نظام‌ها تأکید دارد. می‌توان ریشه مفاهیم ناظر به مفهوم انقلاب در دوره مدرن را در روش و اندیشه ارسطویی دانست (Hatto, 1949: 505) با این تفاوت که مفاهیم دست‌خوش خوانش‌های متفاوتی از روش و اندیشه ارسطویی شدند. همین مسئله باعث شد دگرگونی در نگرش انسان به خود، خدا، طبیعت و جهان هستی به وجود آید، به طوری که اراده مطلق انسان در جامعه را به جای «تقدیر» در افلاطون بنشانند.

در دنیای اسلام برانگیخته شدن حضرت محمد(ص) برای تحقق خواسته‌های فطری بشر رهیافت دیگری برای شناخت مفهوم «انقلاب» گشود و اراده انسان در جامعه در طول اراده الهی در شرق عالم وضوح و روشنایی یافت و به نقش دین در عرصه رابطه انسان، خدا و جهان وثاقت بیشتری بخشید. با توجه به فراز و نشیب‌هایی که در عالم اسلام اتفاق افتاد که بحث از آن مقاله‌ای مستقل می‌طلبد، برای وضوح بیشتر معنای «انقلاب» روی بافتار اندیشه امام خمینی(ره) تمرکز می‌کنیم.

این مفهوم گاه با واژه «احیا» همراه شده و ماهیت آن اجتماعی و امری درونی برای افراد جامعه دانسته شده است و معنای انقلاب، احیای انسان بیان می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۵۹). قریب به همین مضمون، پروفیسور کارستن کولپه در معنای انقلاب می‌گوید: «انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی ... مسلمانان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار دادند. او بدون تردید آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است» (حسینی فر، ۱۳۹۲: ۱۶). «انقلاب» در مواردی نیز با واژه «بیداری» و «آزادی» همراه شده و اراده انسان‌ها در جوامع گوناگون بر رهایی از ابتلای به دولت‌هایشان و دستیابی به آزادی است. این اراده در نهاد یا فطرت همه ملت‌ها وجود دارد و از این مجرا «انقلاب» میان ملت‌ها بروز و ظهور می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۳۶). این انقلاب، تحولی است که بیداری ملت‌ها را در دل خود دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۹۶ و ج ۱۹: ۴۹۱) و بقای انقلاب به بقای بیداری ملت‌هاست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۸۵).

نگاه معمار کبیر به انقلاب این‌گونه نیز بیان شده است: «اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه‌جا صادر بشود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه



ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود، آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند نجات بدهند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۸۱).

ماهیت انقلاب میان نظریه‌پردازان غربی معرکه آراست و به تعریف جامع و مانعی دست نیافته‌اند و با رویکرد کاهش‌گرایانه، برخی به ساختار جامعه،^۱ برخی به انگیزه‌های افراد جامعه، برخی به پیامدهای حاصل از انقلاب،^۲ برخی به ارزش‌های مسلط و اسطوره‌های جامعه برای روشن شدن چپستی انقلاب قلم زده‌اند. از همین رو، «انقلاب» را کلمه‌ای کش‌دار نامیده‌اند (آلوی، ۱۳۸۱: ۳۶). با در نظر گرفتن این تعاریف، این نقطه مشترک به دست می‌آید که انقلاب ریشه در اندیشه‌ها دارد و امری ایدئولوژیک و جزو اعتباریات محسوب می‌شود. همان‌گونه که گذشت، بخشی از ادراکات انسان مربوط به اعتباریات است. نگاهی فراتر از این نگاه‌ها به «انقلاب» در نظریه امام خمینی (ره) است که انقلاب مأوایی در فطرت انسان‌ها دارد و آن را امری وجودی و حقیقی در مقابل امری اعتباری دانسته است. بنابراین ویژگی‌های انقلاب تابع همه ویژگی‌هایی است که برای «وجود» بیان می‌شود. از این رو ماهیت انقلاب امری تشکیکی و ذومراتب است. انقلاب، حرکتی جوهری است و لازمه این سخن این است که ظهور انقلاب در یک جامعه در «عرض» نیست، بلکه در «جوهر» است و حرکتی است که در فطرت انسان‌ها توسط خداوند نهاده شده است. امری است کمال‌طلب و از نقص‌گریزان و به سمت فطرت مخموره شتابان است، زیرا در حرکت جوهری، شیء بالذات دارای حرکت است و از قوه به فعل دائم پیش می‌رود و این حرکت در عرض شیء نیست، بلکه در جوهر و ذات شیء است؛ به تعبیری، ذات شیء حرکت است. «نه تنها یک شیء بلکه تمام عالم طبیعت حدوث و حرکت جوهری دارند و همه با سیر جوهری رو به عالم کمال دارند» (اردبیلی، ۱۳۸۱ ش، ج ۳: ۴۲۸). «انقلاب» نیز تحول در ذات دارد و تابع مطلق حوادث بیرونی، محیطی، احساسات و عواطف نیست.

پس از وضوح و شفافیت بخشی به معنای اجزای ترکیب «نظام انقلابی»، به لحاظ ترکیبی به آن می‌نگریم. به لحاظ لغوی از دو کلمه نظام و انقلاب ترکیب یافته است. ترکیب این دو می‌تواند به صورت اضافی یا وصفی به کار رود. مراد از ترکیب وصفی، حالتی از نظام، وصف



انقلاب را دارد و نسبتی با انقلاب می‌یابد؛ لذا همه نظام، انقلابی نیست؛ اما آن بخشی که متصف به انقلاب است متصف به نظام می‌شود؛ یعنی نظام وصفی از انقلاب را پیدا کرده است. نظامی که توسط آموزه‌های ذاتی انقلاب توصیف و شناخته شود، تغایر ذاتی با آن ندارد. مراد از ترکیب اضافی، ترکیبی است که انقلاب به نظام تعلق پیدا می‌کند. به تعبیری «نظام» به حسب موضوع خودش، اقسامی دارد مانند نظام وجود، نظام سیاست، نظام اجتماع و ... که در اینجا انقلاب به موضوع مورد مطالعه خودش یعنی نظام اضافه شده است. در این ترکیب، تبیین معنا و ماهیت «انقلاب» با مضاف آن است و «نظام» به معنا و ماهیت «انقلاب» می‌پردازد. این نظام که برخاسته و برساخته از انقلاب است دچار رکود و خموشی نشده و نمی‌شود و دائم در حال نشووندگی، فعال و پیشرو است (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

با این رهیافت، جامعه، همواره در حال انقلاب است و نظام تعالی یافته‌تری را از روی فطرت اجتماعی مخموره‌اش عرضه می‌کند. نظام با مبنای فطرت اجتماعی که دارد تعالی‌گرا و تشکیکی است و حالتی لبس بعد لبس دارد. جامعه به لحاظ هستی‌شناختی در واقع و نفس الامر همه ساختارهای اجتماعی را دارد، ولی در جامعه به صورت دائم نظام ساخت یافته مورد سنجش قرار می‌گیرد و با رفع موانع، «فطرت مخموره اجتماعی» را تعالی می‌بخشد و «فطرت محجوبه اجتماعی» را پشت سر می‌گذارد. چگونگی این امر پژوهشی دیگر می‌طلبد. فطرتی که حیثیت و جنبه اجتماعی دارد، لزوماً در جامعه تبلور می‌یابد و بروز و ظهورش در جامعه است؛ بنابراین اگر فطرت به سمت کمال‌گرایی برود، باید جامعه رفتاری از خود بروز دهد تا فطرت را به سمت کمال هدایت کند؛ در نتیجه جامعه در هر لحظه باید در نظام و ساختار خود دائم در دگرگونی، تحول و کمال‌گرا باشد. البته این نظام می‌بایست در چارچوب دین ساخت یافته باشد زیرا دین فطری انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱: ۵۸۶؛ فاضلی، ۱۳۸۱: ۴۳) و تنها دین اسلام است که انسان‌ها را که در قاعده مخروط جامعه هستند، به سمت رأس قله که خداوند است هدایت می‌نماید (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۱۵).

سؤالی که اینجا می‌توان مطرح کرد این است که با توجه به تحولاتی که دائم در «انقلاب» و «نظام» به وجود می‌آید، چه ملاک و مناطی را می‌توان قرار داد تا انسجام و سازگاری آن دو حفظ شود؟ همان‌طور که گذشت، خداوند علاوه بر آفرینش جهان، مالک و نگه‌دارنده آن نیز هست. بر مبنای خداشناسی امام خمینی (ره) در توحید افعالی، و بر مبنای انسان‌شناسی که در فطرت دارد، «نظام انقلابی»، نظریه‌ای منسجم و سازگار را پیش رو نهاده که مبتنی بر



آموزه‌های دین مبین اسلام است و هیچ موقع این «نظام انقلابی» به بن‌بست نخواهد رسید. وقتی انقلاب ماهیتی کاملاً ارزشی و دینی دارد، ضروری است نظام و ساختارهایش نیز ماهیتی ارزشی و دینی داشته باشد تا سازگار و منسجم باشد و رابطه‌ای ارگانیک داشته باشند. بنابراین ترکیب و رابطه «نظام» با «انقلاب» مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ ارائه می‌کند که ارتباط منطقی بین همه اجزای آن برقرار خواهد بود.

نگاه توحیدی داشتن به جامعه، نظام و انقلاب و همین‌طور مفطور بودن انسان به فطریات، نافی بی‌نیازی از عقل بشری نخواهد بود. ماهیت «انقلاب» همانند ماهیت «نظام» همواره اقتضای نظرات اجتهادی-فقهی در زمینه‌های مختلف حتی در مواقعی که دارای تعارض هم هستند، دارد؛ از این رو باب اجتهاد همیشه باز خواهد بود. در تعارضات، مهم شناخت صحیح از نظام و جامعه است تا بتوان به نفع افراد جامعه عمل کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۷۷-۱۷۹). شناخت صحیح نظام و جامعه همان تفسیر کردن آنها بر مبنای توحید افعالی و فطرت اجتماعی است، به گونه‌ای که همواره فطرت اجتماعی متوجه سیر صعودی خود باشد و از تنزل خود بپرهیزد و این زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که در جامعه از «نظام انقلابی»، آموزه‌های بنیادین یا فطری‌اش از قبیل عدالت، استکبارستیزی و [از] وحدت همواره کمال‌گرایی و سیر صعودی [اش] را طلب کنند.

آموزه‌های فطری «نظام انقلابی»

۱. عدل توحیدی

عدالت دغدغه همیشگی و تاریخی بشر بوده است؛ متفکران هم نظریات مختلفی در این خصوص داده‌اند؛ اما ادیان معنایی تعالی‌یافته‌تر از عدالت در مقایسه با نظریات بشر ارائه می‌دهند و آن نظام‌سازی و تمدن‌سازی است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱). همان‌طور که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ»: «آسمان‌ها و زمین به سبب عدالت است که پایدار و ثابت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۱). به یک معنا همسویی عدالت با نظام آفرینش مطرح است. «یعنی سنت آفرینش، عدل است و هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کرد، ماندگار و موفق و کامیاب است. انسان زمانی کامیاب است که خود را با قوانین آفرینش و سنت‌های الهی-که تغییر و تبدل‌ناپذیر است- تطبیق دهد. بنابراین، بنا بر دیدگاه الهی، در مجموع آفرینش،



عدالت يك ریشه تکوینی و طبیعی دارد» (بیانات رهبری در دیدار مسئولان قوه قضاییه، خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از قضات، ۱۳۸۰) «و در معنای دیگر عدل، اقامه قسط است که هدف بعثت پیامبران بر آن بوده تا انسان را از شر ظلم و ستم نجات دهند» (بیانات رهبری در دیدار مسئولان قوه قضاییه، خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از قضات، ۱۳۸۰). «قرآن کریم با بیان «لیقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵) چنین معنایی را شهادت می‌دهد. بنابراین عدل در نظام الهی امری تکوینی، و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی امری فطری است که کمال‌طلبی و انزجار از نقص را نشان می‌دهد. پیامبران جان خود را برای همین امر داده‌اند و کوشش همه، پیامبر گرامی اسلام و اولیا برای کوتاه کردن سیطره مستکبرین از سر مستضعفین بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۴۳۵). «مظلومانی که در سراسر جهان تشنه عدالت اسلامی هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۳۳۱).

از فطرت‌های الهی که در ذات بشر نهاده شده، دوست داشتن عدل است. قلب انسان بر اساس فطرتش در مقابل عدل خاضع و از ظلم گریزان است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). عدل از مهم‌ترین فضایل اخلاقی نیز محسوب می‌شود و حد وسط بین افراط و تفریط در افعال ربوبی و تمام افعال نفسانی- جسمانی را بیان می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). در بررسی رابطه عدل و جامعه، عدالت در مفهوم اجتماعی ظاهر می‌شود و ماهیت نظام اجتماعی اسلام بیانگر فزاینده‌مانی و فرامکانی بودن عدالت برای همه انسان‌هاست زیرا مقصد تمام انبیا برقراری عدل میان جامعه بوده (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۵۲۹) و لازمه تحقق عدالت اجتماعی در جامعه تشکیل حکومت و نظام است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۳).

دین اسلام مجرای برای تبلور فطرت مخموره در جامعه به صورت اجتماعی‌اش و درک نظام و قوانین الهی است که پس از ورود بدان برای انسان مکشوف خواهد شد و درک می‌کند که این نظام و همه قوانین الهی بر پایه عدالت نهاده شده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۹). این ویژگی است که خداوند در فطرت فردی و اجتماعی انسان نهاده است. فطرت کمال‌گرای انسان که دارای دو بعد مادی و معنوی است، برای رشد و کمال، نیازمند مهار مادیات است که این امر توسط بعد معنویت صورت می‌گیرد. یکی از پایه‌های معنویت، عدالت است که در نظام توحیدی تحقق پیدا می‌کند زیرا آموزه‌های ادیان بر نظام‌سازی و تمدن‌سازی بوده است و این امر مگر با عنایت الهی و با ارسال پیامبران برای تزکیه و تعلیم حکمت و کتاب محقق نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۵۵). از آنچه به دست



آمد، دین مجرای برای به فعلیت رسیدن فطرت اجتماعی انسان است و عدالت اجتماعی آموزه‌ای ضرورت‌بخش برای همه انسان‌ها در همه جوامع است تا در نظام نقش‌آفرین باشند. همان‌طور که جامعه، نظام، انقلاب و فطرت فردی و اجتماعی انسان امری تشکیکی است، لزوماً عدالت اجتماعی نیز امری تشکیکی و کمال‌گراست.

۲. حفظ وحدت کلمه

همان‌گونه که در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»: «به درستی که مؤمنان برادر هم هستند» (حجرات/۴۹) آمده است، چنین به دست می‌آید که وحدت، فعلی است که زمینه‌ساز تحقق «نظام انقلابی» است و هر قدر وحدت بین امت‌ها کمال یابد، «نظام انقلابی» هم به کمال خود نزدیک‌تر می‌گردد. همان‌گونه که آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»: «و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل‌عمران/۱۰۳)، همگان را برای تحقق وحدت در امت می‌خواند و این ریسمان همان اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۹۸، ج ۹: ۱۶۷، ج ۱۰: ۱۶۰) و وحدت، وحدت بین نفوس، اتحاد امم، الفت و اخوت، صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری بین افراد جامعه به نحوی که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص را داده و جمعیت به منزله یک شخص و افراد آن جامعه به منزله اعضا و اجزای آن باشند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

در ضرورت وحدت، خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادَى» (سبا/۴۶). این بهترین موعظه‌ای است که خداوند می‌فرماید که تنها راه اصلاح دو جهان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱) وحدت است که در سیر انسان اجتماعی از سر منزل تاریک فطرت محجوبه‌اش تا منتهای فطرت مخموره‌اش را مشخص می‌فرماید. «مِثْلِي وَ فُرَادَى» یعنی حداقل امت در تحقق وحدت، حداقل با یک انسان هم میسر است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۰۸) تا بتواند فطرت اجتماعی را در اجتماع بیدار و آشکار نماید. بیداری فطرت که ثمره انقلاب است، تحول روحی و درونی ناظر به بعد معنوی انسان است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۹۴). این تحول نفسانی و تحول انسانی نشان‌دهنده همان فطرت مخموره است. ضرورت‌بخش بودن وحدت در «انقلاب» و قیام برای خدا حتی از سوی یک نفر بر مبنای توحید افعالی حضرت امام و همین‌طور به فطرت اجتماعی انسان در جامعه بازگشت می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۴).



وحدت که نیاز ضروری انسان‌هاست و تابع زمان و مکان نیست و تحقق عملی آن نیز نیاز ضروری دیگر انسان است (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۴۱) با بعد معنوی انسان، با مسئله ایمان پیوند [خورده] و برآمده از حقیقت ایمان در جامعه است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۶۱). آفریده شدن انسان به صورت اجتماعی از ضروریات عقلی و از بدیهیات [است] و داشتن فطرت اجتماعی انسان نیز به همان نسبت هویدا و آشکار است و متحد بودن انسان‌ها ضرورتی عقلی و اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). وحدت که لازمه جامعه است؛ جامعه هم با انسان اجتماعی آفریده شده شکل می‌گیرد؛ بنابراین وحدت لازمه آفرینش انسان اجتماعی و از ویژگی‌های فطرت اجتماعی انسان قلمداد می‌شود. از طرفی برای اینکه از همه مواهب الهی اعم از مادی و معنوی استفاده شود مستلزم وحدت انسان در جامعه است (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۶۱)؛ زیرا هواهای نفسانی، فطرت فردی انسان‌ها را گرفتار می‌نماید و فطرتش را در حجاب می‌آورد و برای رهایی‌اش نیازمند بیدار کردن فطرت اجتماعی مخموره انسان در جامعه است.

مراد امام خمینی (ره) از وحدت در مرتبه‌ای، وحدت کلمه یا وحدت در توحید است. ظهور این وحدت در جامعه هم به کوشش انسان‌ها و به امر الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۳۹) و هیچ انسانی توانایی ایجاد آن را ندارد بلکه ناشی از وحی الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۱۰)؛ بنابراین وحدت یافتن امر محصلی برای انسان نیست زیرا شعاع فعالیت نظری و عملی انسان محدود است و اختلاف در فهم و شعور، آرزوها و امیال انسان‌ها در جوامع بسیار است. تحقق وحدت کلمه امری است تحولی که در انسان‌ها توسط خالق آنها پدید می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۵۵) و این جز قوای رحمانی نیست که در فطرت اجتماعی انسان نهاده شده است. بنابراین در جای جای بیانات ایشان از عبارت «حفظ وحدت» و «حفظ وحدت کلمه» یاد شده است.

۳. استکبارستیزی و استسلام

ریشه لغوی استکبار از «کبر» گرفته شده و به معنی از روی عناد امتناع ورزیدن از پذیرش حق است (ابن منظور، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۱۳). استکبارستیزی از جمله آموزه‌های ضرورت‌بخش «نظام انقلابی» قلمداد شده که برای تبیین مفهوم آن لازم است به واژه و مفهوم «استسلام» پرداخته شود. «استسلام» به معنای انقیاد و اطاعت کردن از حق و حقیقت است (ابن منظور،



۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۴۵)؛ در مقابل «استکبار» به معنای تمرد و نافرمانی و سرکشی کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲: ۱۳؛ امام خمینی، ۱۳۸۲، ۳۹۷). «استسلام» امری عقلانی و از لوازم فطرت مخموره است زیرا خشوع و خضوع و تسلیم بر اثر دریافت فطری حق است که در اصل خمیره خلقت به انسان بخشیده شده و بدان محبت می‌ورزد و از سویی نفس خود را به آفات و عیوب نفسانی و حجاب‌ها گرفتار نمی‌کند. این همان فطرت مخموره و فطرت سالم انسان است که تسلیم حق می‌شود و ناچار استسلام برای او رخ می‌دهد. بر این اساس «استکبار» از لوازم فطرت محجوبه و امری عقلانی نخواهد بود و عملی است که از روی جهل رخ می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۹۸). فطرت سالم، مخمور به خداخواهی و خدایینی است و از غیر خدا و پیروی کردن از غیر او، متنفّر و گریزان است.

ارتباط اطاعت مطلق از حق از نگاه انسان اجتماعی، این را به دست می‌دهد که هیچ فردی حق محروم کردن یک انسان یا یک جامعه یا یک ملت را ندارد که برای او نظامی بر پایه امیال و خواسته‌های فردی وضع کند زیرا اصل قانون‌گذاری در اختیار خداوند متعال است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۷). بنابراین ضرورت می‌یابد در «نظام انقلابی» که نشان‌دهنده بعد «فطرت اجتماعی» است و ماهیتی رو به رشد و کمال‌گرا دارد، انسان تسلیم حق شود و در نقطه مقابل از باطل تنفر داشته باشد. همان‌گونه که به فطرت، عشق به کمال و عشق به توحید دارد، در مقابل باید از شرک و کفر برائت بجوید. این همان فطرت مخموره و محجوبه انسان است که در مناسک هم خود را نشان می‌دهد. در نتیجه استکبار نقطه مقابل نظام اسلامی قرار می‌گیرد (بیانات رهبری در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

طرح نظریه «نظام انقلابی» از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران، طرح مسائلی اقتصادی نیست، بلکه مسائلی مبنایی است و با فطرت انسان‌ها گره خورده و از جهان‌بینی الهی برخوردار است و معطوف یک زمان و مکان خاص نمی‌شود. این نظریه «نظام انقلابی» نه تنها کارکردهای «انضباط‌بخشی»، «انسجام‌بخشی یا وحدت‌بخشی»، «حیات‌بخشی» و «سعادت‌بخشی» در زندگی اجتماعی انسان‌ها را دارد، بلکه از کارکرد «معنابخشی» به زندگی و حیات انسان نیز برخوردار است. فراتر از این ویژگی‌های جامعه‌شناختی دین که برای نظریه «نظام انقلابی



برشمرده شد» دستیابی و تحقق تمدن نوین اسلامی- جهانی در یک نظام توحیدی میان ملت‌های دنیا با «امت واحده» است که شاید معنای اتم و اعلی «نظام انقلابی» همین باشد. همین‌طور طرح نظریه «نظام انقلابی» کمال‌یافتگی مستضعفان و مظلومان و حاکمیت آنان بر جهان هستی است که تحت امامت حضرت مهدی (عج) در جهان تحقق خواهد یافت.

در «نظام انقلابی» انسان در ارتباط با جامعه، نظام، انقلاب و آموزه‌های آن مانند عدل توحیدی، حفظ وحدت کلمه و استکبارستیزی و استسلام دائم در حال شدن از «فطرت محجوبه» به «فطرت مخموره» است و حالتی لبس بعد لبس دارد. «نظام انقلابی» به دلیل اینکه امری فطری و وجودی است، این‌گونه نیست که مانند آداب و سنن در فرهنگ‌ها امری اعتباری تلقی شود، بلکه در پیوند خدا، جهان و انسان امری واقعی است که همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد و معطوف یک دین خاص یا مکتب خاص نیست و همه را فرامی‌خواند تا در درون این نظام انقلابی قرار گیرند. لازمه تحقق این حرکت این است که روابط بین خدا، جهان و انسان می‌بایست بر اساس منبعی مشترک و حقیقی استوار گردد و نه بر اساس اعتباریات. این نقطه مشترک همان دین و فطرت‌مداری و تکیه بر فطرت انسانی است.

نگرش امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای به خدا، جهان و انسان، رهایی از سیطره تفکر فردی و ارتقای سطح تفکر اجتماعی بشر در دین به خصوص در دین اسلام است. «نظام انقلابی» یک امر تشکیکی و حرکتی جوهری است در «نظام خلقت» که با نظام‌های دوقطبی و چندقطبی سازگار نیست. در این نظام‌ها انسان منقطع از خداست و در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صرفاً رابطه انسان و طبیعت (جهان) پررنگ است و معنا دارد. ماهیت «نظام انقلابی»، نفی ماهیت نظام‌های مادی صرف و غیر الهی است. چنین نظامی هم در ساحت فکر و هم در ساحت رفتار و هم در ساحت ساختار متمایز از نظام‌های موجود دیگر است؛ به نحوی که هر سه جنبه فکر، رفتار و ساختار با یکدیگر همسو و سازگارند.

انقلاب امری است که از فطرت انسان‌های یک جامعه می‌جوشد و با نبود یک انسان خاص در جامعه، انقلاب رو به خاموشی نمی‌گراید. بنابراین تسری یک انقلاب در یک جامعه به جامعه دیگر به حسب همین فطرت مخموره انسان‌های همان جامعه صورت می‌گیرد. این «فطرت اجتماعی» در خلق الهی در نهاد انسان اجتماعی نهاده شده است. بر این اساس «نظام انقلابی» در هر برهه‌ای از زمان حیات خود، مقدور است و باعث شانه خالی کردن انسان‌ها از تکلیف دین‌مداری و این امر فطری نخواهد بود.



به هر تقدیر «نظام» و «انقلاب» هر دو دارای ماهیت ارزشی و کمال طلب‌اند و از مبنای «فطرت اجتماعی» نوع انسان که یک امر وجودی است و نه امری موهومی و اعتباری، نشئت می‌گیرند و هر دو «نظام انقلابی» و «فطرت اجتماعی» توأمان کمال‌گرا و کمال طلب‌اند. آموزه‌های چنین نظریه‌ای نیز ضرورت‌بخش برای همه انسان‌ها در همه جوامع است.

منابع

- قرآن کریم
- آذری قمی، احمد (۱۳۷۲)، شرحی بر وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی (س)، ج ۳، قم: دارالعلم.
- آل‌وین، استانفورد کوهن (۱۳۸۱)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، ج ۲، تهران: قومس.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۷ق)، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: دارالصدر.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه امام خمینی (س)، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۱۲ق)، تعذیب اللغه، ج ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۶ق)، الصحاح، ج ۵، بیروت: دارالعلم.
- حسینی فر، رضا (۱۳۹۲)، امام خمینی و بیداری اسلامی، تهران: دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی، گروه انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۷۰)، ولایت، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۰)، «بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری»، ۱۷ شهریور، www.farsi.khamenei.ir.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۱)، «درس‌گفتار قرآن کریم روز بیست و هفتم؛ اقامه عدالت اجتماعی»، دفتر حفظ نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۲۶ مرداد، www.farsi.khamenei.ir.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۲)، «بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۲۹ آبان، www.farsi.khamenei.ir.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۷)، «بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۲۲ بهمن، www.farsi.khamenei.ir.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۸)، آداب الصلاه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).



- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث، ج ۲۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۶)، وحدت از دیدگاه امام خمینی (س)، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۷)، وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی، ج ۱۸، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، ج ۵، ۲۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی (امام)، روح‌الله، و هادی بن مهدی سبزواری (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه امام خمینی (س)، ج اول، ج ۳، ۳ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهخدا (۱۳۴۶) فرهنگ دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم-الدار الشامیه.
- صدر المتألهین (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۳، ۶، ۹ جلد، بیروت: دار احیاء التراث.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۸)، المدرسه القرآنیه، ج ۲، قم: نشرالمجمع العلمی للشهید.
- طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، ۶، تهران: مرتضوی.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۱)، وصیت‌نامه حضرت امام خمینی (جاوید نامه)، ج ۹، تهران: فضیلت علم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۵)، العین، ج ۲، ۸، قم: نشر هجرت.
- معین (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیر کبیر.

- Backoff, R.L. (2000), From Mechanistic to Social Systemic Thinking, Cambridge: MA: Pegasus Communications inc.
- Hatto, Arthur (1949), "Revolution", An Enquiry into the Usefulness of historical term, Vol. 58. Mind, 1949.

